



دوفصلنامه علمی

پژوهشنامه تفسیر مقارن

سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

شماره صفحات: ۹۸-۷۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۶

۷۳

## واکاوی تأثیر اسلوب تأکید در مسند و مسندالیه بر معنای آیات در جزء سی قرآن کریم

مریم علیپور<sup>۱</sup>

فاطمه سادات ارفع<sup>۲</sup>

### چکیده

در علم نحو، تأکید به معنای تثبیت و تمکین یک معنا و مفهوم در ذهن مخاطب و تقویت و تعمیق آن با بهره‌گیری از ادوات، کلمات و اسلوب‌های خاص بیانی است. در هر زبان و گویشی اسلوب‌های خاصی در برابر متکلم و نویسنده قرار دارد که به وسیله آن‌ها می‌تواند کلام خود را با تأکید به مخاطب برساند. زبان قرآن، اسلوب‌های فراوانی از تأکید را در خود جای می‌دهد. تأثیر این مطلب در تحلیل و تبیین دقیق معنای آیات، نشان از اهمیت و ضرورت این اسلوب دارد. تأکید در یک نوع تقسیم بندی در سه جایگاه اسناد، مسند و مسندالیه مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش کوشیده تا اسلوب تأکید (مسند و مسندالیه) را در جزء سی مورد بررسی قرار دهد، بر این اساس به بیان دیدگاه‌های مفسران و علمای بلاغت در ذیل هریک از روش‌های تأکید و همچنین ذیل آیات پرداخته است. شیوه جمع‌آوری مطالب در این مقاله از جهت نوع، کتابخانه‌ای و به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است. از نتایج به دست آمده می‌توان به این مطلب اشاره کرد که تأکید به سبب اغراض و فواید فراوانش، یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها در بیان معنای و تفسیر آیات بوده و در جزء سی قرآن از این اسلوب به صورت گسترده در رد انکار منکرین و بیان تهویل و عظمت قیامت و معاد استفاده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نحو، بلاغت، اسلوب تأکید، مسند، مسندالیه، جزء ۳۰ قرآن.

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، طلبه سطح ۳ رشته تفسیر و علوم قرآنی تهران. (نویسنده

مسئول) Gh.alipour.1393@gmail.com

۲. دکترای زبان و ادبیات عربی، سطح ۴ حوزه گرایش تفسیر تطبیقی، پژوهشگر دانشگاه امام صادق

علیه السلام پردیس خاوران تهران. fa\_arfa@yahoo.com

## مقدمه

زبان مهم‌ترین ابزار ارتباط و پیوند میان انسان‌ها برای بیان مفاهیم ذهنی آن‌هاست و هر زبان را اسلوبی است که در آن با گزینش کلمات بر روح و جان شنونده یا خواننده اثر می‌گذارد. بر همین اساس، خبرنگار وادی سخنوری برای سنجش ارزش سخن معیارهایی را ارائه نموده‌اند و در این میان قرآن کریم را بهترین و برترین الگوی این مهم برشمرده‌اند و تمام اسلوب‌های به‌کاررفته در آن را نمونه‌والای فصاحت و بلاغت دانسته‌اند که هرکس بنا به قابلیت‌ها و درک و فهم خویش می‌تواند از این دریای بی‌کران معانی بهره‌برد. یکی از این اسالیب قابل توجه در آیات قرآن، اسلوب تأکید است که با صور مختلف در اوج شیوایی و زیبایی بیان شده است.

تأکید لفظی است که به‌وسیله آن معنا برای شنونده بیشتر تثبیت و مستقر گردیده و شک از کلام خارج می‌گردد. برای تأکید در کلام، اسلوب‌های خاصی وجود دارد که با آن‌ها می‌توان کلام را مؤکد ساخت. تأکید گاهی در مسند، اسناد یا در مسندالیه واقع می‌شود. قابل ذکر است که در زبان قرآن نیز اسلوب‌هایی از تأکید وجود دارد که توجه به آن‌ها در تحلیل و تبیین دقیق معانی آیات دارای اهمیت است. از این رو این مقاله می‌کوشد تا به بیان برخی از شیوه‌های تأکید در جزء سی قرآن در ذیل تقسیم‌بندی آن به مسند و مسندالیه و تأثیر آن بر معانی آیات با توجه به تفاسیر بپردازد.

## اهمیت و ضرورت موضوع

برای آنکه کلام فصیح و تأثیرگذار باشد، باید با توجه به حالات مختلف مخاطب بیان گردد و از آن جهت که قرآن فصیح‌ترین کلام‌هاست، به این مهم توجه نموده و از روش‌های مختلف تأکید در برخورد با افراد مختلف استفاده نموده است؛ بنابراین در تفسیر این معجزه جاودان الهی باید این اسلوب را شناخت تا با توجه به تأثیر آن بر معنا و مخاطب، تفسیر درستی از آیات ارائه داد. برای فهم صحیح مقصود قرآن کریم به‌عنوان بلیغ‌ترین کلام‌ها ضروری است درباره انواع تأکید که در آیات بسیاری از قرآن کریم به کار برده شده، تحقیق و پژوهش صورت پذیرد و تأثیر آن بر معنای آیات بررسی گردد.

## پیشینه پژوهش

در رابطه با اسلوب تأکید تنها چند کتاب یافت شد که عبارت‌اند از: کتاب *اسلوب التوکید فی القرآن* از محمدحسین ابوالفتوح (لبنان، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۵ م) و کتاب *اسالیب التوکید فی القرآن الکریم* از عبدالرحمن المطرودی (طرابلس، الدار الجماهيریه للنشر و التوزیع، ۱۹۸۶ م). در دو کتاب یادشده، کلیه شیوه‌های تأکید در زبان عربی بیان شده که البته دسته‌بندی روش‌های تأکیدی براساس روش مقاله حاضر نیست و به نظر می‌رسد نویسندگان در انتخاب آیات ملاک خاصی نداشته و به صورت تصادفی از قسمت‌های مختلف قرآن استفاده کرده‌اند. کتاب *اسالیب التوکید من خلال القرآن الکریم* از احمد مختار البرزه تنها به دو اسلوب تأکیدی پرداخته است. به جز موارد ذکرشده، اغلب در کتاب‌های نحوی، در مبحث توابع و در کتب بلاغی در مبحث علم معانی، بخشی به‌عنوان تأکید و انواع آن مطرح شده که بسیار موجز و مختصر است.

از جمله مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقاله «گونه‌های تأکید در قرآن» از محمدحسن ربّانی (مجله پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۲)، در این مقاله تنها به بیان انواع تأکید و شرح مختصری از هریک با ذکر نمونه در برخی موارد پرداخته شده است. مقاله «صور بلاغی اسلوب تأکید در آیات قرآن کریم» از سید محمدباقر حسینی (فصلنامه زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۰)، تقریباً بیشترین توجه نویسنده در این مقاله به مقوله اطناب بوده و آن را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار داده است. مقاله دیگر با عنوان «اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن» از خانم مینا جیگاره (فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳) است. در این مقاله شیوه‌ای متفاوت از تقسیم‌بندی دیده می‌شود. انواع تأکید براساس اثر بخشی آن‌ها بر اسناد، مسند و مسندالیه دسته‌بندی شده، اما بسیار موجز و مختصر به هر مورد پرداخته شده و اشاره‌ای به منابع بلاغی نداشته‌اند که نیاز به توضیح و تبیین بیشتر دارد.

از جمله پایان‌نامه‌هایی که ذیل عنوان تأکید نوشته شده می‌توان به این موارد اشاره کرد: «اسلوب تأکید غیر مصطلح در علم نحو با نمونه‌های قرآنی» از فاطمه طباطبایی (دانشگاه

علامه طباطبایی، ۱۳۸۸). نویسنده انواع تأکید را به دو دسته مصطلح و غیر مصطلح تقسیم نموده و در ذیل این تقسیم به توضیح آن‌ها با ذکر نمونه‌هایی از قرآن پرداخته است. در واقع کارهای گذشته را در قالبی جدید ارائه کرده است. «اسلوب تأکید در قرآن (۵ جزء اول)» از اسحق اصغری سراسکانرود (دانشگاه تربیت معلم تبریز، ۱۳۹۰) که در اثر خود تأکید را در ۴ دسته الف. حروف مؤکد، ب. تأکید با زیادت حرف در ساختمان یک کلمه، ج. تکرار و د. تأکید با روش‌های بلاغی و اسلوب قسم جای داده است. وی در فصل پایانی تمامی آیات تأکیدی ۵ جزء اول قرآن را در غالب جدول و نمودار ارائه می‌دهد.

تقریباً در هیچ‌یک از این آثار، به تأثیر معنایی انواع تأکید بر آیات قرآن پرداخته نشده است. این مقاله، تلاش دارد تا به بحث تأکید از منظر مسند و مسندالیه بپردازد و این مبحث را به‌طور اخص در جزء ۳۰ قرآن با توجه به تأثیر معنایی آن‌ها بر آیات مورد بررسی قرار دهد.

## ۱- مفاهیم

از کلیدی‌ترین مراحل در پژوهش علمی، تشریح واژه‌ها و مفاهیم اصلی به‌کاررفته در تحقیق است. برخی از واژه‌ها، مفاهیم و کاربردهای لغوی و اصطلاحی متعددی دارند. امکان دارد که این مفاهیم در علوم مختلف کاربرد متفاوتی داشته باشند، یا به مرور زمان، معانی اولیه خود را از دست داده و معنای جدیدی به خود گرفته باشند؛ بنابراین بی‌توجهی به معانی و کاربردهای آن‌ها و همچنین مشخص نکردن معنا و کاربردهای مدنظر آن، ممکن است موجب بروز اشتباه شود. لذا لازم است به‌طور دقیق هر یک از واژگان جهت درک صحیح مطالب تبیین شود. واژه تأکید را به لحاظ لغوی و اصطلاحی می‌توان مورد بررسی قرار داد.

### ۱-۱- مفهوم لغوی تأکید

تأکید یا توکید، مصدر باب تفعیل است که ریشه آن (و ک د) یا (أ ک د) است؛ در توضیح ماده و کَد آمده: و کد: بستن عقد و قسم، یعنی محکم کردن آن ... (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۶۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۳۲۴؛ انیس و دیگران، ۱۳۶۷، ۱۰۵۳)

مصطفوی درباره این کلمه می‌گوید: «اصل واحد در این ماده: شدت در محکم بودن است و از مصادیق آن: توکید (محکم کردن) عقد یا پیمان یا قسم، محکم کردن زمین یا ریسمان گاو وحشی، محکم کردن سخن یا عمل و هم قاطع است.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۹۰؛ قرشی، ۱۳۸۱، ۲۳۹؛ مهیار، ۱۳۷۰، ۱۱۹) ابن منظور در بیان معنای ریشه «أكد» می‌گوید: أكد و وكد: محکم کردن و بستن پیمان و زمین است. تأكد و توكد: استوار کردن و سخت شدن و الأکید: محکم و استوار است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۹۷؛ معلوف، ۱۳۸۹، ۱۵) همچنین ذکر شده: «تأکید لغتی در معنای توکید است و به معنای قوام دادن و محکم کردن است و نزد علمای علم نحو دو نوع است...» (طریحی، ۱۴۰۸، ۸)

### ۱-۲- مفهوم اصطلاحی تأکید

در تعریف تأکید می‌خوانیم: «تأکید تابعی است که آنچه را از متبوعش اراده نشده، زایل می‌کند، اعم از اینکه آنچه اراده نشده احتمالات معنوی باشد که مستقیماً بر ذاتش اثر می‌گذارد یا از آن دست از احتمالات معنوی باشد که باعث افاده شمولش می‌شود، شمولی که مناسب با مدلول است نه متبوع.» (الحسینی، ۱۳۸۵، ۱۸۲؛ حسن، ۱۳۸۸، ۵۰۳/۳؛ بهمنیار، ۱۳۷۲، ۲۰۰؛ شهابی، بی‌تا، ۱۳۱) ابن عصفور می‌گوید: «تأکید لفظی است که به وسیله آن تثبیت معنا در نفس و همچنین از بین بردن اشتباه از سخن یا سخنگو اراده شده است.» (ابن عصفور، ۱۹۹۸، ۲۲۸؛ ابوالفتوح، ۱۹۹۵، ۱۳) همچنین می‌توان این اصطلاح را این‌گونه تعریف نمود: «تأکید عبارت است از تثبیت و تمکین یک معنی و مفهوم در ذهن مخاطب و تقویت و تعمیق آن جهت رفع هرگونه شک و تردید و ابهام نسبت به آن معنا و مفهوم مورد نظر با بهره‌گیری از ادوات، کلمات و اسلوب‌های خاص بیانی.» (فاضلی، ۱۳۸۲، ۵۵۳)

### ۱-۳- تفاوت مراتب تأکید

مخاطبین دارای حالات متنوعی هستند و باید با توجه به این حالات از تأکید در کلام استفاده کرد تا کلام تأثیرگذار و فصیح باشد. «مخاطبین از نظر اعتقاد و برخورد با محتوای کلام دارای سه حالت هستند: خالی‌الذهن یا مردّد یا منکرند. هر کدام از حالت‌ها

و ویژگی‌های فوق در مخاطب موجب می‌شود که متکلم در کلام خود خصوصیات و مراتبی را رعایت کند تا کلام او مطابق مقتضای حال بوده و بلیغ شود: هرگاه مخاطب نسبت به محتوای کلام، خالی‌الذهن باشد، کلام بدون تأکید آورده می‌شود. هرگاه مخاطب، مردد باشد، یعنی نه معتقد باشد و نه منکر، مناسب است کلام با اندکی تأکید همراه باشد. هرگاه مخاطب، منکر باشد، متکلم باید کلام خود را تأکید کند.» (تفتازانی، ۱۴۱۱، ۳۷؛ محمدی، ۱۳۹۴، ۳۴) با توجه به مطالب ذکرشده، در صورت تأکید هم، براساس شدت و ضعف انکار مخاطب و همچنین فهم او از مطالب، تعداد مؤکدات متفاوت است.

## ۲. تأکید در مسند

«مسند قسمتی از کلام است که مفهوم کار یا حالتی را بیان می‌کند و به مسند الیه نسبت داده می‌شود. مسند غالباً در کلام پس از مسند الیه ذکر می‌شود؛ زیرا مسند محکوم به است و مسند الیه، محکوم علیه، پس طبعاً مسند باید مؤخر باشد. برخی از اقسام مسند عبارت‌اند از: فعل تام (معلوم یا مجهول)، خبر (خبر مبتدا یا نواسخ) و مبتدای وصفی.» (هاشمی، ۱۳۸۸، ۱۳۱) البته قابل ذکر است که در زبان عربی در جمله‌های فعلیه، مسند الیه پس از مسند ذکر می‌شود و فاعل پس از فعل می‌آید.

برای تأکید در کلام در بخش مسند شیوه‌های مختلفی وجود دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۲-۱- حرف «قد»

صاحب البرهان آن را حرف تحقیق و دارای معنای تأکیدی می‌داند و جوهری از خلیل نقل می‌کند که قد بر سر فعل آورده نمی‌شود، مگر آنکه شنونده را مشتاق شنیدن آن فعل کند. (زرکشی، ۱۴۱۰، ق/۲، ۴۳۱)

«حرف قد زمانی که بر ماضی یا مضارع داخل می‌شود، به ناچار معنای تحقیق می‌دهد، سپس در بعضی مواضع در ماضی، همراه با توقع، معنا را نزدیک به زمان حال می‌کند...» (استرآبادی، بی تا، ۳۸۷)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد / ۴) حرف قد که در این آیه آمده، حرف تحقیق است و تأکید بر کلامی است که در اول سوره آورده شده و آن سختی و در رنج بودن انسان در زندگی دنیوی است. (درویش، ۱۴۱۵ ق، ۴۸۷/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق، ۲۲۱)

## ۲-۲- حال مؤکده

«هدف از تأکید به وسیله حال، تقریر و تثبیت معنی در کلام است، بدین صورت که ما معنی را در کلام ذکر می کنیم، سپس برای تمکین و تثبیت همان معنی، از حال استفاده می کنیم.» (فاضلی، ۱۳۸۲ ش، ۵۶۱)

حال مؤکد نیز نوعی از سبک های تأکید کلام عرب است که در قرآن نیز به کار رفته است. (ابن هشام، ۱۴۰۴ ق، ۴۲۴/۵) «حال مؤکد سه گونه است: گاهی ذوالحال را تأکید می کند؛ گاه تأکید کننده عامل است و گاهی مضمون جمله سابق را تأکید می کند.» (همان، ۴۲۹)

البته باید دانست که تنها نوع دوم - حالی که تأکید کننده عامل است - تأکید در مسند است.

- «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (نبا / ۲۹) «کتاباً» حال است و عامل آن نیز «أَحْصَيْنَا» است. إحصاء به معنای شمردن و کتبه به معنای نوشتن است و هر دو در معنای ضبط مشترک اند. کلام به این وسیله تأکید شده و به این طریق راه انکار را بسته است. (نحاس، ۱۴۲۱ ق، ۸۵/۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ۲۸۰/۵؛ اندلسی، ۱۴۲۰ ق، ۳۸۹/۱۰؛ درویش، ۱۴۱۵ ق، ۳۵۷/۱۰)

«وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (نبا / ۲۹) یعنی هر چیزی را که اعمال شما هم از آن جمله است، ضبط کرده و در کتابی جلیل القدر بیان نمودیم. ممکن هم هست مراد و کُلُّ شَيْءٍ حَفْظُنَاهُ مَكْتُوبًا باشد، یعنی هر چیزی را ما با نوشتن در لوح محفوظ یا در نامه اعمال حفظ کرده ایم. این هم جایز است که أَحْصَى به معنای کتابت باشد و هم کتاب به معنای أَحْصَى باشد، چون هر دو در معنای ضبط مشترک اند و معنای آیه یا «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ أَحْصَانًا» یا «كُلُّ شَيْءٍ كَتَبْنَاهُ كِتَابًا» باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۶۹۰/۴؛ طباطبایی،

۱۳۷۴ ش، ۲۷۳/۲۰؛ طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ۲۳۶/۲۶؛ همان، ۱۳۷۷ ش، ۵۴۳/۶

### ۲-۳- «س» تنفیس

سین مفرده حرفی است که مختص به مضارع است و حرف استقبال نامیده می‌شود و با قرینه دلالت بر تأکید می‌کند. چنانچه اگر بر سر آنچه افاده وعد یا وعید می‌کند، بیاید، اقتضای تأکید و تثبیت معنا را دارد. (زرکشی، ج ۲، ۱۴۱۰ ق: ۴۲۳؛ ابن هشام، ۱۴۰۴ ق، ۳۴۶/۲) دو حرف سین و سوف فعل مضارع را مختص به آینده می‌کنند و وقوع فعل را در آینده مؤکد می‌سازند. (ابن هشام، ۱۴۰۴ ق، ۱۸۵/۲)

ابن عاشور می‌گوید: سین برای تأکید در مستقبل است، لذا حرف استقبال برای مضارع مفید تأکید است، همان‌طور که قد برای ماضی مفید تأکید است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ ق، ۱۵۲/۱۰) زمخشری معتقد است: سین افاده وجود حتمی رحمت الهی را می‌کند که مؤکد وعده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲۸۹/۱۲)

- «سَنْقَرْتُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلیٰ/۶) در این آیه، کلام با «سَنْقَرْتُكَ» آغاز شده که مقدمه‌ای است برای بیان مقصود که «فَلَا تَنْسَى» است و برای اعلام این مسئله که قرآن به‌طور مستمر بر تو قرائت می‌شود، پس زمانی که ترس از فراموش کردن بعضی از قسمت‌هایی که به تو وحی می‌شود، وجود دارد، نترس که خداوند عدم فراموشی را با زیادت آن بر عهده می‌گیرد. سین در این آیه علامت استقبال آن چیزی است که بر آن داخل شده و بر حصول فعل به‌طور خاص، افاده تأکید می‌کند، زمان که در حال تکلم مقترن با فعل می‌شود، مستمر و متجدد می‌شود و آن تأکید برای حصول فعل است. زمانی که می‌گوید: «سَنْقَرْتُكَ فَلَا تَنْسَى» (همان) پس سین دلالت بر این دارد که به‌طور مستمر و متجدد بخوان. در این جمله مراد از خبر به وعد است و اینکه خداوند آن را بر عهده می‌گیرد. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ ق، ۲۴۸/۳۰؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ق، ۲۵۴/۱۸؛ خسروی حسینی، ۱۳۷۵ ش، ۳۲۸/۴؛ دعاس، ۱۴۲۵ ق، ۴۳۹/۳)

### ۲-۴- نون تأکید خفیفه و ثقیله

نون تأکید، نونی است که برای تأکید مضمون و معنای فعل به آخر آن متصل می‌شود و



بر دو نوع است: ثقیله (مشدده) و خفیفه (غیر مشدده). (ابن عقیل، ۱۳۸۷ ش، ۳۰۸/۲؛ فاضلی، ۱۳۸۲ ش: ۵۷۶) در مورد اینکه کدام یک از این دو نون اصل است، اختلاف وجود دارد. بصریون هردو را اصل می‌دانند و کوفیون نون ثقیله را اصل دانسته و خفیفه را فرع بر آن می‌دانند. (اشمونی، ۱۹۹۸ م، ۱۰۸/۳؛ انصاری، ۱۴۰۴ ق، ۴۴۳/۳) نون تأکید به منزله دو یا سه بار ذکر کردن فعل است. (زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ۴۳۳/۲ و ۴۵۴/۴) «معنای هر دوی آن‌ها تأکید است، لذا تأکید به وسیله ثقیله بلیغ‌تر و شدیدتر است.» (انصاری، ۱۴۰۴ ق، ۲۵۷/۴) نون تأکید به فعل امر (بدون شرط) و به فعل مضارع (به شرطی که مختص به آینده باشد) اضافه می‌شود. الحاق نون تأکید به فعل دو اثر دارد: اثر معنوی که همان معنای تأکیدی است که به فعل می‌دهد و اثر لفظی که شامل تغییراتی است که در لفظ فعل ایجاد می‌شود. ... (همان، ۴۴۳؛ شرتوتی، ۱۹۸۶ م، ۵۰/۴؛ اشمونی، ۱۹۹۸ م، ۱۰۸/۳)

- «كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» (همزه / ۴) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: و اینکه جمله را با نون تأکید ثقیله و قسم آورد، برای تأکید است که قسم به خدا هرآینه البته چنین کسی که متّصف به این اوصاف رذیله و این اعمال ناپسند شده، وی را در درکه‌ای از جهنم می‌اندازند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۴۷۰/۲۰) در این آیه خداوند متعال به شدت و با سه روش - کلاً، لام، نون ثقیله - بر انداخته شدن عیب جوی بدگور حطمه تأکید می‌کند.

## ۲-۵- لن

آوردن لن بر سر فعل برای تأکید نفی است که در برابر اِن در تأکید اثبات می‌آید. لازم به ذکر است که معنای نفی ابد از لن استفاده نمی‌شود، بلکه از قرینه خارجی استفاده می‌شود. (زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ۴۳۴/۲ و ۲۴۶) «لن معنایش نفی مستقبل است و این نفی مستقبل نفی مؤکد است.» (سید رضی، ۱۴۱۵ ق، ۲۱۸/۲)

ابن عاشور می‌گوید: حرف لن مفید تأکید نفی در مستقبل است که تأکیدش از نفی مطلق بیشتر است. اصل در لن؛ لا و آن است و لا به تنهایی مفید نفی مستقبل است، چنانچه آن را بعد از لا در تقدیر بگیریم، مفید تأکید آن، نفی در مستقبل می‌شود. به همین

خاطر می‌گویند که لن مفید تأکید نفی مستقبل است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵ ق، ۵۱۰/۳۰) - «فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» (نبا، ۳۰) مفسرین در تفسیر آیه فوق می‌گویند: معنی آیه این است: زیاد خواهیم کرد عذاب را، زیادتی مستمر در زمان آینده. علت این معنا به این شکل دقیق این است که زمانی که کلام با نفی شروع شود و حرفی بیاید که تأیید نفی کند و مواجه شود با استثنایی که مقتضی ثبوت نقیض حکم مستثنی منه است، دلالت بر این معنی می‌کند: عذابتان زیاد می‌شود تا ابد و این تأکید شی بما یشبه ضده<sup>۱</sup> است که از اسلوب ظریف تأکید است، زیرا در آن لفظ تکرار نشده، اما بر زیادت عذاب تأکید شده و مقصود وعید به زیادت عذاب در آینده است که در اسلوب نفی به حرف نفی مستقبل آمده که آن لن است و مفید تأکید نسبت منفیه است و در اینجا مستثنی منه نفی را به اثبات زیادت عذاب در جانب مستثنی سرایت می‌دهد. (ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۳۸/۳۰؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ۵۰/۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۷۴/۲۰)

## ۲-۶- مفعول مطلق تأکیدی

آوردن مفعول مطلق در واقع به جای تکرار دوباره فعل است. (زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ۴۰۷/۲) غرض از آوردن مفعول مطلق تأکیدی، تأکید لفظی عمل پیش از خود یا زیاد کردن قوت آن است. (حسن، ۱۳۸۸، ۱۹۶/۲) «یکی از اسالیب تأکید در کلام این است که گاهی به خاطر اینکه بر وقوع معنای فعل تأکید شود و به مخاطب این گونه تفهیم شود که فعل حتماً به وقوع پیوسته است، بعد از ذکر فعل، مصدری از جنس همان فعل ذکر می‌شود که این خود نوعی تأکید است، چراکه مایک بار با ذکر فعل مفهومی را بیان کرده ایم، سپس با ذکر مصدر همان فعل، مفهوم آن را تکرار کرده ایم و همین تکرار مفهوم فعل به صورت مصدر، نوعی تأکید به شمار می‌رود که نحویان آن را مفعول مطلق تأکیدی نامیده اند.» (فاضلی، ۱۳۸۲، ۵۶۱)

- «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (نازعات/ ۱) «غَرْقًا»، در آیه شریفه، اسم مصدر غَرْق است که اصل

۱. تأکید شی بما یشبه ضده، از صنایع علم بدیع است، به این معنا که از صفت ذم، صفت مدح به تقدیر دخولش در آن استثنا می‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۸، ۳۱۶)

آن اِغْرَاقًا است و اینجا خالی از همزه آمده است. این مصدر، مصدر محذوف را وصف کرده و مفعول مطلق برای نازعات است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۵۶/۳۰) در تفسیر این آیه آمده: کلمه «عَرَقًا» مصدری است که چون زوایدش حذف شده، مطلب را بیشتر تأکید می‌کند و تقدیر آن، «وَالنَّازِعَاتِ اِغْرَاقًا وَتَشْدِيدًا فِي النَّزْعِ» است؛ یعنی سوگند می‌خورم به فرشتگانی که در کندن جان‌ها از بدن‌ها اغراق می‌کنند و به سختی آن را می‌کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ۶۹۳/۴؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ش، ۲۶۶/۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ق، ۲۳/۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ش، ۲۹۱/۲۰)

- «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (فجر / ۲۱) آیات سوره فجر برای وعید عذاب آخرت هستند. «دَكًّا دَكًّا» در آیه منصوب و مفعول مطلق است که مؤکد فعل خویش است و شاید تأکیدش برای آیه اول است که در آن «دَكَّ الْجِبَالِ» است و این امری خارق العاده است و اقتضای محقق شدن دارد، وقوعی حقیقی نه مجازی و دو بار تأکید کرده، مثل تأکیدی نظیر آیه «... فَدَكَّنَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (حافه/ ۱۴) در سوره حافه؛ بنابراین «دَكًّا» اول، مقصود رفع احتمال مجازیت از «دَكَّنَا» است، یعنی آن کوبیدنی حقیقی است و «دَكًّا» دوم منصوب بنا بر تأکید لفظی برای «دَكًّا» اول است برای زیادت تحقیق مدلول که همان کوبیدن حقیقی است، به‌خاطر اینکه کوبیدن زمین امری عظیم و عجیب است که برای اثبات تحقق این معنای حقیقی نیاز به تأکید بیشتر است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵، ق، ۲۹۷/۳۰)

## ۲-۷- محصور کردن مسند

محصور کردن مسند با طرق مختلف قصر (حصر) انجام می‌شود و مفید تخصیص است، هر چند عده‌ای تأکید را از تخصیص جدا می‌دانند، اما چون به معنادقت شود، یقیناً نوعی تأکید از این تخصیص احساس می‌شود. (حسن، ۲۲۱/۱) «علمای بلاغت نیز یکی از اهداف به کار بردن قصر در کلام را تثبیت و تأکید کلام در ذهن می‌دانند.» (هاشمی، ۱۳۸۸، ۱۶۸)

از جمله ابزارهای تأکید، ادات قصر و حصر است. قصر راه‌های گوناگونی دارد؛ از جمله:  
- ما و إلا یعنی نفی و سپس استثنا، دلالت بر قصر دارد؛ زیرا استثنای مفرغ است و

چون مستثنی منه محذوف است، نفی به عموم تعلق می‌گیرد و سپس فرد خاصی خارج می‌شود.

- اِنَّمَا<sup>۱</sup> که به اتفاق اهل لغت، تفسیر و فقه بر حصر دلالت دارد.

- قصر به وسیله حروف عطف: لا، بل و لکن

- مقدم داشتن چیزی که حق آن تأخیر است. (سیوطی، ۱۳۸۰، ۱۶۴/۲؛ ابن هشام،

۱۴۰۴ ق، ۱۶۶؛ محمدی، ۱۳۹۴، ۱۶۶)

- «إِنْ كُلِّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (طارق/۴) این جمله جواب قسم است و کلمه «لَمَّا»

در آن به معنای «الَّا» است و معنای آیه این است که هیچ نفسی نیست مگر اینکه نگهبانی بر او موکل است و مراد از موکل شدن نگهبانی برای حفظ نفس، این است که فرشتگانی اعمال خوب و بد هرکسی را با همان نیتی که صادر شده می‌نویسند تا بر طبق آن در قیامت حساب و جزا داده بشوند، پس منظور از «حافظ»، فرشته و منظور از «محفوظ» عمل آدمی است. این آیه تحقق جزا را تضمین می‌کند و به مشرکین انذار می‌دهد که خداوند به اعتقادات و افعال آن‌ها آگاه است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۲۹/۲۰؛ ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۲۳۲/۳۰)

۲-۷-۱- تقدیم

همان‌طور که گفته شد، یکی از راه‌های حصر در کلام، مقدم داشتن چیزی است که حق آن تأخیر است. (سیوطی، ۱۳۸۰، ۱۶۴؛ ابن هشام، ۱۴۰۴، ۱۶۶؛ محمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۶) این نوع از حصر در جزء سی بیشتر بوده، به همین جهت در یک عنوان فرعی آورده شده است.

«اصل در نظم کلام این است که هر جزئی از جمله در محل اصلی خود قرار بگیرد، اما گاهی به خاطر تأکید اجزای جمله، مقدم و مؤخر می‌شوند.» (فاضلی، ۱۳۸۲، ش، ۵۷۱) «تقدیم معمول بر عامل و به عبارت دیگر، مقدم داشتن هر چیزی که باید مؤخر باشد، دلیل

۱. اهل نحو و تفسیر در باب اِنَّمَا و معنای آن و اینکه چرا در مواردی از اِنَّمَا استفاده می‌شود در مواردی دیگری از ما و اِلا، به تفصیل سخن گفته‌اند. (شیخ بهایی، ۱۳۶۵، ۵۱۶؛ ابن هشام، ۱۴۰۴، ۵۹/۱)

بر حصر است.» (ابن هشام، ۱۴۰۴ ق، ۱۳۶؛ هاشمی، ۱۳۸۸ ش، ۱۶۸) البته دلالت بر حصر، زمانی است که تقدیم به خاطر سجع آیات و مانند آن نباشد، هر چند گاهی تقدیم، حصر را نیز می‌رساند و در عین حال سجع آیات قرآنی نیز مراعات شده است.

- «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه / ۲۶ - ۲۵) مقدم شدن «إِلَيْنَا» بر «إِيَاب» به معنای شدت بخشیدن بر تهدید است، یعنی بازگشت آن‌ها فقط به سوی خداوندی است قهّار که بر انتقام گرفتن تواناست. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۶/۶۲۶؛ ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۳۰/۲۷۴)

تقدیم خبر بر اسمِ اِنَّ به این مسئله اهتمام دارد که به منکرین اعلام کند این رجوع محقق می‌شود و امکان بروز این رجوع را با توجه دادن به رجوعی که در ابتدا بوده، بیان کرده است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۳۰/۲۷۳) درویش می‌گوید: در این آیات، جار و مجرور مقدم شده و سبب این کار، تشدید وعید است، همانا بازگشت آنان فقط به سوی خداوند جبار مقتدر بر انتقام است و حسابشان هم فقط برعهده اوست. (درویش، ۱۴۱۵، ۱۰/۴۶۲)

این دو آیه متضمن معنای تسلیت و آرامش برای قلب نبی (صلی الله علیه و آله) در مواجهه با گروه دشمنان هستند تا ایشان از کارهای آن‌ها ناامید نشوند و در دعوت خویش استمرار داشته باشند و همچنین تهدید مؤکد و قوی بر هر کسی است که در صف کافران و دشمنان است و به آن‌ها خبر می‌دهد که به حسابشان رسیدگی می‌شود، آن هم به دست جبار شدید. این سوره در ابتدا با موضوع قیامت آغاز شده و به قیامت نیز ختم شده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ۱۹/۱۶۵)

### ۳- تأکید در مسندالیه

«مسندالیه، هر لفظی را گویند که در کلام دلالت بر معنا دارد و ذکر آن برای ادا کردن مراد متکلم شایسته است. مسندالیه محکوم علیه است و حکم به آن اسناد داده می‌شود و تا زمانی که در کلام قرینه‌ای برای حذف آن وجود نداشته باشد، در کلام و جوباً ذکر می‌شود، در غیر این صورت، مراد متکلم حاصل نمی‌شود. برخی از اقسام مسندالیه عبارت‌اند از:

مبتدا، فاعل، نائب فاعل و اسماء نواسخ. اغراض کاربرد مسندالیه در کلام متفاوت است که از آن جمله می‌توان به تقریر و توضیح کلام، رفع ضعف شنونده، رد انکار منکرین، تلذذ، تعظیم و... اشاره کرد.» (هاشمی، ۱۳۸۸، ۱۰۱)

تأکید در مسندالیه با شیوه‌های مختلف استعمال می‌شود، برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

### ۳-۱- نکره در سیاق نفی

به صاحب فصول نسبت داده شده است که شکی نیست در اینکه نکره در سیاق نفی یا نهی دلالت بر عموم دارد. (آخوند خراسانی، ۱۳۸۶، ۱/۳۳۴) مرحوم آخوند<sup>رحمته</sup> می‌گوید: «نکره‌ای که بعد از نفی و نهی است، معنایش این است که این نکره معدومه است و موجود نیست. این امر زمانی صدق می‌کند که هیچ فردی از افراد او وجود نداشته باشد و الاً عقلاً نخواهیم گفت طبیعت معدوم است، بنابراین عقلاً نکره در سیاق نفی یا نهی دال بر عموم است، زیرا نفی طبیعت به نفی تمام افراد است.» (همان، همان جا) لذا آوردن نکره در سیاق نفی، افاده شمول می‌کند و این خود نوعی تأکید ضمنی است. (جیگاره، ۱۳۸۳، ۷۰)

- در آیه «أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (بلد/۵) «أَحَدٌ» در این آیه فاعل و نکره واقع شده است. (درویش، ۱۴۱۵، ۱۰/۴۸۷) هدف از این نکره آوردن که مسبوق به نفی نیز است، دلالت کلام بر عمومیت است. عمومیتی که در این آیه اراده شده، عمومیتی عرفی است. (مظهری، ۱۴۱۲، ۱۰/۲۶۵؛ ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۳۰/۳۱۰) در این آیه همزه‌ای که برای انکار بر نفی وارد شده، افاده ثبوت می‌کند و این نوعی تأکید است، همچنین فاعل - أَحَد - نکره واقع شده و نیز لَنْ بر فعل مضارع داخل شده است. همه این موارد دلالت بر شدت انکار مخاطبین و تأکید بالای خداوند بر قادر بودن بر آنان است.

- در آیه «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا» (فجر/۲۵) و «وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا» (فجر/۲۶) «أَحَدٌ» به عنوان فاعل آمده و در نفی برای استغراق جنس انسان استعمال شده است؛ بنابراین از «أَحَدٌ» در سیاق نفی، اراده عموم شده است، یعنی هیچ کس مانند عذاب کردن او عذاب نمی‌کند و هیچ کس مانند به بند کشیدن او به بند نمی‌کشد. (طبرسی، همان،

۸۲/۲۷؛ ابن عاشور، همان، ۳۰/۳۰؛ طباطبایی، همان، ۴۷۷/۲۰ در این آیه به وسیله کلمه احد، مفهوم آیه مورد تأکید واقع شده است؛ یعنی خداوند متعال شدت بزرگی عذاب را به گونه ای می شناساند که هیچ کس، تأکید می شود هیچ کس و هیچ کس نمی تواند این گونه عذاب کند. این نشان دهنده بزرگی، عظمت و دردناکی بی حد و حصر عذاب است.

### ۳-۲- محصور کردن مسندالیه

محصور کردن از جمله شیوه های تأکید در کلام است که هم در مسند و هم در مسندالیه به کار برده می شود.

- «لَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَى» (لیل / ۱۵) «أَشْقَى» با صفت «الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» (لیل / ۱۶) برای زیادت دلالت بر آنان است و منظور کسانی است که رسول را تکذیب می کردند و روی برمی گرداندند. وصف را در آن دو مورد حصر کرده، چون در زمان ظهور اسلام مردم دو دسته بودند، یا کافر یا مؤمن متقی. همچنین عطف «وَسَيَجْزِيهَا الْآتِقَى» (لیل / ۱۷) بر آن، صراحت دلالت بر مفهوم قصر و تکمیل مقابله دارد. (ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۳۰/۳۴۵) حصر «اشقی» نشان دهنده تأکیدی است که خداوند متعال بر انداخته شدن آنان در آتش دارد و این تأکید با صفتی که در آیه بعد برای آنان آورده شده، دوچندان می شود. گویی خداوند متعال می گوید: فقط و فقط اشقیاء و آن هم اشقیایی که دارای این صفت هستند به آتش انداخته می شوند.

### ۳-۳- مصدر میمی

مصدر میمی همان معنای مصدر اصلی را افاده می کند، اما با این تفاوت که مفید قوت و تأکید معنای مصدر است. (حسن، ۱۳۸۸ ش، ۳/۲۳۱) «مصدر میمی دلالت بر زیادت و استمرار به واسطه زیادت در بنا و لفظ دارد.» (مصطفوی، همان، ۹/۶)

ذکر این نکته لازم است که در ذیل این مورد از جزء سی که در آن مصدر میمی به کار رفته، به تأکیدی بودن آن در تفاسیر اشاره نشده بود و این آیه که به عنوان شاهد مثال بیان شده، به استناد تأکیدی بودن آن از جانب نحوی ها است.

- «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» (نبا/ ۳۱) در این آیه «مَفَازًا» مصدر میمی به معنای فوز یعنی

نجات و ظفر خیر است و تنوینش نیز برای تعظیم است. (درویش، ۱۴۱۵، ۳۵۸/۱۰؛ ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۳۹/۳۰) با توجه به اینکه مصدر میمی در معنا علاوه بر حدث اغلب دلالت بر انتها و نهایت کاری دارد و دلالت بر قوه و تأکید نیز می‌کند و با توجه به «إِنَّ» در ابتدای آیه می‌توان تأکید خداوند متعال بر نهایت رستگاری متقین را درک کرد.

### ۳-۴-۳- بدل

یکی دیگر از اسباب تأکید، بدل است. هدف از بدل ایضاح بعد از ابهام است و فایده آن بیان و تأکید کلام است. مفید بیان بودن بدل به دلیل رفع ابهام موجود در مبدل منه است، یعنی با آمدن آن بیان می‌شود که در واقع مراد مبدل منه است نه دیگری. (سیوطی، ۱۳۷۶، ۲۲۷/۳؛ هاشمی، ۱۳۸۸، ۱۴۸) و اما اینکه مفید تأکید است؛ زیرا در نیت تکرار عامل است و چون بدل بر مدلول مبدل منه دلالت می‌کند و دلالت لفظ دوم یا به‌طور مطابقی است؛ یعنی مدلول لفظ دوم و اول یکی است که از آن تعبیر به بدل کل از کل می‌شود یا دلالت تضمینی است که در بدل بعض است یا التزامی است که در بدل اشمال است. لذا بدل جاری مجرای تأکید است و شامل تمام انواع بدل‌ها می‌شود و اختصاص به بدل کل از کل ندارد. (زرکشی، ۱۴۱۰، ۴۶۷/۲؛ سیوطی، همان، ۲۲۷/۳؛ تفتازانی، ۱۴۲۰، ق، ۱۰۰؛ هاشمی، ۱۳۸۸، ۱۴۸؛ تفتازانی، ۱۴۱۱، ۱۳۳/۱)

ابوالفتوح معتقد است که: «تأکید نوعی از بدل است که با کلمات خاصی می‌آید و کلام را متعدد و محدود می‌کند، پس تفصیلی بر انواع بدل است و به تعبیری جزئی از آن است، پس بدل و تأکید اسلوب واحدی هستند. چون بدل و مبدل منه در واقع یک چیز هستند، پس بدل تکرار همان مبدل منه است و این تکرار را می‌توان نوعی تأکید به حساب آورد.» (ابوالفتوح، ۱۹۹۵، ۱۲۳)

- «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر / ۲۹) در این آیه «رَبُّ الْعَالَمِينَ» بدل از فاعل یعنی «الله» است. (درویش، ۱۴۱۵، ۳۹۷/۱۰) بین دو کلمه «الله» و «رب» تفاوت وجود دارد، خداوند را به وسیله «رَبُّ الْعَالَمِينَ» توصیف کرده که در اینجا مفید تعلیل است، یعنی مشیت انسان‌ها وابسته و موقوف بر مشیت خدای سبحان است، انسان‌ها



استقامت رانمی خواهند، مگر اینکه خدا بخواهد که ایشان بخواهند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۷۱۳/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۵۷۵/۶؛ ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۱۴۸/۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۶۱/۲۰)

- «الْتَّجْمُ الثَّاقِبُ» (طارق/۳) «الْتَّجْم» بدل از «طارق» در آیه قبل «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ» (طارق/۴) است. (درویش، ۱۴۱۵، ۴۴۲/۱۰) آوردن «الْتَّجْم» در این آیه به عنوان بدل بر تقریر مراد کلام دلالت دارد، یعنی طارق از جنس نجوم و ستارگان است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۳۴؛ ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۲۳۰/۳۰)

### ۳-۵- صفت

دو فایده اصلی وصف، تعریف و تخصیص است، تخصیص در زمانی که اسم نکره‌ای وصف می‌شود و تعریف در زمانی که اسم معرفه‌ای توصیف شود. لکن گاهی وصف فقط برای تأکید موصوف می‌آید و آن وقتی است که معنای صفت در خود موصوف وجود داشته باشد و ما آن معنی را در صفت تکرار کنیم که همین تکرار معنی، خود نوعی تأکید به شمار می‌آید. (حسن، ۱۳۸۸، ۴۳۹-۴۳۷؛ ابن عقیل، همان، ۱۹۲) زمخشری و دیگر نحویون نیز معتقدند گاهی صفت مفید تأکید است. (زرکشی، ۱۴۱۰، ۴۴۴/۲ و ۴۴۷؛ حسن، ۱۳۸۸، ۴۳۹/۳ و ۴۵۶؛ نفتازانی، ۱۴۲۰، ۹۲)

- «فَإِذَا جَاءَتْ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى» (نازعات/۳۴) کلمه «كُبْرَى» در این آیه صفت است. «طامه» از ماده طم (بر وزن فل) در اصل به معنای پر کردن است و به هر چیزی که در حد اعلی قرار گیرد، طامه می‌گویند و لذا به حوادث سخت و مصائب بزرگ که مملو از مشکلات است نیز طامه اطلاق می‌شود، در اینجا اشاره به قیامت است که مملو از حوادث هولناک است و توصیف آن به کبری تأکید بیشتری درباره اهمیت و عظمت این حادثه بی‌نظیر است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۶۹۷/۴؛ درویش، ۱۴۱۵، ۳۷۰/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۰۴/۲۶)

- «كِتَابٌ مَّرْقُومٌ» (مطففین/۹) «مَّرْقُومٌ» صفت برای «كِتَابٌ» است. (درویش، ۱۴۱۵، ۴۱۱/۱۰) «مَّرْقُومٌ» یعنی نوشتن چیزی مثل رقم روی لباس و این صفت افاده تأکید

می‌کند برای آنچه که لفظ کتاب بر آن افاده تأکید دارد، چه آن لفظ حقیقی باشد چه مجازی. (درویش، ۱۴۱۵، ۴۱۱/۱۰) «کتاب» یعنی متن نوشته شده، «مَرَقوم» نیز به نوعی نوشته اطلاق می‌شود. در این آیه گویی دوبار گفته شده کتاب و به جنبه نوشته بودن آن دوبار اشاره شده است. این همان تأکیدی است که در آیه وجود دارد.

- «نَارٌ حَامِيَةٌ» (قارعه / ۱۱) «حَامِيَةٌ» صفت برای تأکید «نار» است و به گونه‌ای تأکید لفظی آن است، زیرا هیچ آتشی از سوزناک بودن جدا نیست. پس «نار» با وصفی توصیف شده که گویی همان لفظ «نار» است مثل لفظ مترادف. (ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۲۶۳/۳۰) گویی گفته شده «نار نار» یا «سوزناک سوزناک». این نشان‌دهنده تأکیدی است که خداوند بر جنبه سوزناکی آتش در این آیه دارد.

### ۳-۶- بیان اسم ظاهر به جای ضمیر

سیوطی معتقد است که کاربرد ضمیر برای رعایت اختصار در کلام است، ولی گاه به جای استفاده از ضمیر، باز هم اسم ظاهر به کار می‌رود تا تأکید را بفهماند. این نوع از تأکید برای اغراضی همچون: تقریر و تمکین بیشتر، تعظیم، اهانت و تحقیر، رفع اشتباه و... به کار می‌رود. (سیوطی، ۱۳۷۶، ۱۲۲/۲)

- «اللَّهُ الصَّمَدُ» (توحید / ۲) در تفسیر دو آیه اول سوره توحید، علت تکرار کلمه «اللَّهُ» این طور عنوان می‌شود: اینکه چرا دوباره کلمه «اللَّهُ» ذکر شد، با اینکه ممکن بود بفرماید: قل هو الله احد و صمد؟ ظاهراً این تکرار برای اشاره به این معنا بوده که هر يك از دو جمله «هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «اللَّهُ الصَّمَدُ» مستقلاً کافی در تعریف خدای تعالی است، چون مقام، مقام معرفی خدا به وسیله صفتی است که خاص خود او باشد، پس معنا چنین است که معرفت به خدای تعالی حاصل می‌شود چه از شنیدن جمله «هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و چه از شنیدن «اللَّهُ الصَّمَدُ»، چه آن جور توصیف و تعریف شود و چه این جور و این دو آیه شریفه در عین حال هم به وسیله صفات ذات و هم به وسیله صفات فعل خدای تعالی را معرفی کرده است. جمله «اللَّهُ أَحَدٌ» خدا را به صفت احدیت توصیف کرده که احدیت عین ذات است و جمله «اللَّهُ الصَّمَدُ» او را به صفت صمدیت توصیف کرده که صفت فعل است، چون گفتیم صمدیت عبارت از این است که هر چیزی به سوی او منتهی می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۷۲/۲۰)

- «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ» (انفطار / ۱۷) این جمله روز جزا را بزرگ و هول‌انگیز معرفی می‌کند و معنایش این است که: تو نمی‌توانی به حقیقت یوم‌الدين احاطه پیدا کنی و این کنایه است از عظمت و اینکه یوم‌الدين بالاتر از آن است که قالب الفاظ بتوانند آن را آن‌طور که هست در خود بگنجانند. در این جمله می‌توانست به آوردن ضمیر اکتفاء کند، ولی این کار را نکرده و مجدد کلمه «یوم‌الدين» را آورده است تا بزرگی آن روز را تأکید کند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳۴۲/۸؛ شبر، ۱۴۱۲، ۵۵۱؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ۲۳۹/۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۷۳/۲۰)

### ۳-۷- باب اشتغال

اگر امری ابتدا مضمّر و پنهان باشد و آنگاه تفسیر شود، فخیم‌تر و ارزشمندتر خواهد بود و اینکه یک اسم، مخفوف و پیچیده به دو فعل شود و از طرفی مقدم هم شود، خود به‌طور وضوح تأکید را می‌رساند. (زرکشی، ۱۴۱۰، ۴۲۶/۲)

- «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (تکویر / ۱) در این آیه «الشَّمْسُ» نائب فاعل برای فعل مقدری است که مابعدش آن را تفسیر می‌کند. (درویش، ۱۴۱۵، ۳۹۳/۱۰) در ابتدای این سوره ۱۲ آیه به همین شیوه آورده شده است که هدف از بیان آن‌ها، تهویل قیامت، تقویت و تأکید حکم و همچنین رد انکار منکرین است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۱۲۵/۳۰)

### ۳-۸- نکره آوردن مسند الیه

«نکره آوردن مسند الیه گاه متضمن تأکید عظمت و گاه تأکید تحقیر است و در برخی مواقع تقلیل یا تکثیر را می‌رساند که آن نیز تأکید ضمنی را در بردارد.» (هاشمی، ۱۳۸۸، ۱۴۲ و ۱۵۸)

- «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ» (تکویر / ۱۴) ابن عاشور در بیان علت نکره آمدن کلمه «نَفْسٌ» در آیه مذکور می‌گوید: از نکره در سیاق شرط، عموم اراده می‌شود و استفاده عموم از نکره در سیاق اثبات زمانی حاصل می‌شود که قرینه‌ای که دلالت بر عدم قصد یک واحد از جنس داشته باشد، موجود باشد و قرینه در این آیه این است که لفظ «نَفْسٌ» در جواب شروطی است که برای شخص واحد به کار نرفته است. (ابن عاشور، ۱۴۱۵، ۱۳۴/۳۰)

## نتیجه

این مقاله به بررسی روش‌های تأکیدی در آیات جزء سی قرآن کریم پرداخته و آن‌ها را براساس جایگاهشان در کلام و تأثیرگذاری‌شان بر معنا در دو بخش مسند و مسندالیه مورد بررسی قرار داده است.

نتایج حاصل شده در این پژوهش را می‌توان به اجمال در این مطالب خلاصه نمود:

۱. تأکید به سبب اغراض و فوایدی که بر آن مترتب است، یکی از اسالیب بسیار مهم و مؤثر در بیان معانی و تقریر و تثبیت آن در ذهن و اندیشه مخاطبان است، به همین جهت در بسیاری از آیات قرآن بنا بر اقتضای حال و موقعیت، این روش به صورت‌های مختلف و با شیوه‌ای دلنشین یافت می‌شود.

۲. اکثر آیه‌ها و سوره‌های جزء سی قرآن مکی هستند. لذا در آیات این جزء، اغلب از معاد و قیامت سخن به میان آمده است. از این رو برای تهویل و تعظیم این رویداد بزرگ و برای مبارزه با عناد مشرکین و رد انکار آنان بر این مطالب و برای بیان اهمیت این موضوع، در جای جای این آیات از تأکید به شیوه‌های گوناگونی استفاده شده و حتی در برخی از آیات برای بیان شدت اهمیت هم‌زمان از چند روش تأکیدی در کلام استفاده شده است.

۳. تأکید در جزء سی قرآن برای معانی مختلفی استعمال شده است که این معانی عبارت‌اند از: تقریر و تثبیت کلام، وعده به بهشت، وعید به جهنم، تعظیم و بزرگداشت خبر، تهویل قیامت، اهتمام داشتن به خبر ذکرشده در آیات، تعجب، توضیح و تفصیل بیشتر کلام، ابطال و ردع و زجر منکرین، توبیخ، تهدید، انذار، حصر، موعظه، تشویق، تنبیه و توجه دادن.

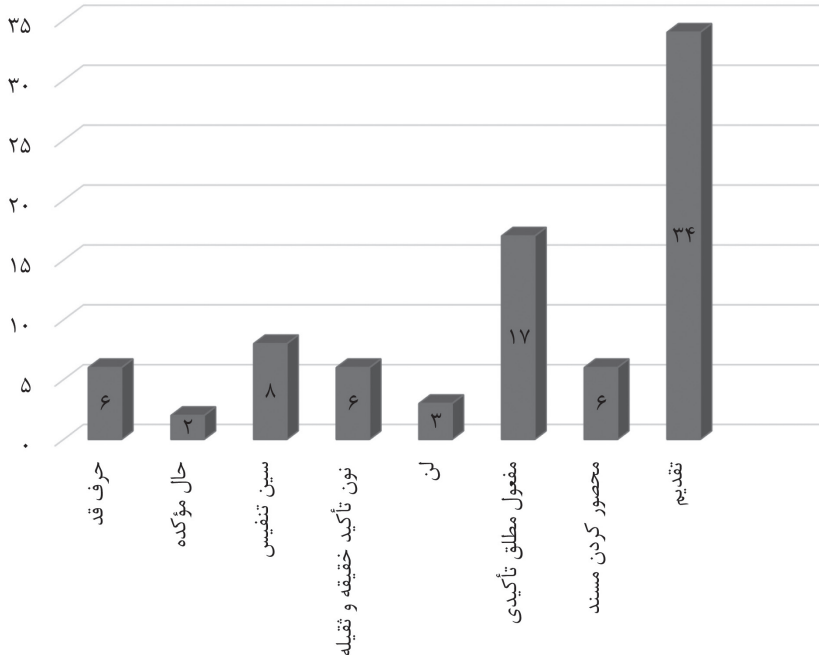
۴. در بحث تأکید در مسند، استفاده از تقدیم که از انواع حصر و مفید تأکید است، استعمال بیشتری دارد، همچنین می‌توان مفعول مطلق تأکیدی را نیز پرکاربردترین نوع از تأکیدات در این قسمت دانست. در بخش مسندالیه نیز استفاده از باب اشتغال و نکره آوردن مسندالیه شیوع بیشتری دارد.

۵. با توجه به مطالعات انجام‌شده، پیشنهاد می‌شود تأکید در اسناد هم مورد بررسی

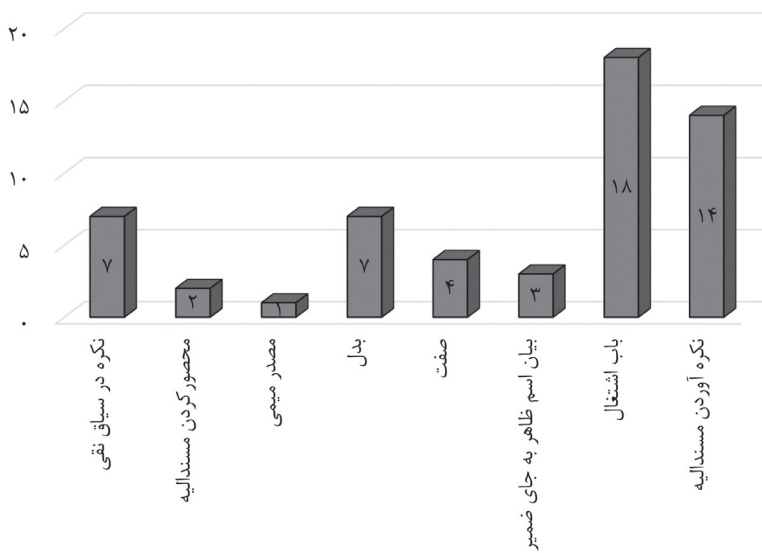
قرار گیرد.

## پیوست

### ۱. نمودار فراوانی تأکید در مسند



### ۲. نمودار فراوانی تأکید در مسندالبه



## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۹۸۴ م). *التحریر والتنوير*. چاپ اول. تونس: دارالتونسیه للنشر.
۲. ابن عصفور، ابوالحسن علی بن محمد بن علی، (۱۹۹۸ م). *شرح جمل زجاجی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن عقیل، بهاءالدین عبدالله، (۱۳۸۷ ش). *شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک*. ترجمه و شرح سید علی حسینی، چاپ چهارم. قم: دارالعلم.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو دمشقی، (۱۴۱۹ ق). *تفسیر القرآن الکریم (ابن کثیر)*. تحقیق: محمد حسین، شمس‌الدین، چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، (۱۳۶۳ ش). *لسان العرب*. چاپ اول. قم: نشر ادب حوزه.
۶. ابن هشام، جمال‌الدین عبدالله، (۱۴۰۴ ق). *مغنی اللیب عن کتب الاعاریب*. چاپ اول. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۷. ابوالفتوح، محمدحسین، (۱۹۹۵ م). *اسلوب التوکید فی القرآن الکریم*. بیروت: مکتبه لبنان.
۸. اشمونی، علی بن محمد، (۱۹۹۸ م). *شرح الاشمونی علی الالفیه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. اندلسی، ابوحنان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
۱۰. انیس، ابراهیم و دیگران، (۱۳۶۷ ش). *المعجم الوسیط*. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۳۸۶ ش). *کفایه الاصول*. مترجم و

- شارح: جمشید سمیعی، اصفهان: خاتم الانبیا.
۱۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. بهمنیار، احمد، (۱۳۷۲ ش). *تحفه / حمدیه در شرح الفیه*. چاپ ششم. تهران: مرتضوی.
۱۴. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۲۰ ق). *المطول علی التلخیص*. بیروت: مطبعه هندیه.
۱۵. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۱۱ ق). *مختصر المعانی*، قم: انتشارات دارالفکر.
۱۶. حسن، عباس، (۱۳۸۸ ش). *النحو الوافی*. چاپ سوم. مصر: دارالمعارف.
۱۷. حمیدان دعاس، قاسم، (۱۴۲۵ ق). *اعراب قرآن الکریم*. ج ۳، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی.
۱۸. خسروی حسینی، سید غلامرضا، (۱۳۷۵ ش). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. ج ۴، چاپ دوم. تهران: مرتضوی.
۱۹. درویش، محی الدین، (۱۴۱۵ ق). *اعراب القرآن و بیانہ*. چاپ چهارم. سوریه: دارالارشاد.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴ ش). *مفردات الفاظ قرآن*. تهران: نشر مرتضوی.
۲۱. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ ق). *شرح کافیہ ابن حاجب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
۲۳. زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰ ق). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: نشر دارالمعرفه.
۲۴. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العربی.

۲۵. سید رضی، ابوالحسن، محمد بن حسین، (۱۴۱۵ ق). تلخیص البیان عن مجازات القرآن. مصحح: حسن محمد عبدالغنی، ج ۲، بیروت: دارالاضواء.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، (۱۳۷۶ ش). الاتقان فی علوم القرآن. ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
۲۷. شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ ق). تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دارابلاغه للطباعه والنشر.
۲۸. شرتونی، رشید، (۱۳۷۲ ش). مبادئ العربیه فی الصرف والنحو. تهران: اساطیر.
۲۹. شیخ بهایی، محمد بن حسین، (۱۳۶۵ ش). علیخان بن احمد مدنی، الحدائق الندیة فی شرح فوائد الصمدیه. تهران: مدنی.
۳۰. طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ ش). پرتوی از قرآن. ج ۳، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۱. طباطبایی، محمدحسن، (۱۳۷۴ ش). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ ش). تفسیر جوامع الجامع. ترجمه مترجمان، چاپ دوم. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه مترجمان، تحقیق رضا ستوده، چاپ اول. تهران: فراهانی.
۳۴. طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ ق). مجمع البحرين. چاپ هشتم. بیروت، الامیره.
۳۵. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ ق). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
۳۶. فاضلی، محمد، (۱۳۸۲ ش). شیوه های بیان قرآن. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۷. فراهیدی، خلیل احمد، (۱۴۱۴ ق). العین، چاپ دوم. قم: اسوه.



۳۸. قرشی الأصبهانی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۱۵ ق). *اعراب القرآن الأصبهانی*. ریاض: مکتبه الوطنیه.
۳۹. گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۷۲ ش). *بیان السعاده فی مقامات العباده*. ترجمه رضاخانی و حشمت الله ریاضی، چاپ اول. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
۴۰. محمدی، حمید، (۱۳۹۴ ش). *آشنایی با علوم بلاغی*. چاپ هفتم. قم: هاجر.
۴۱. مصطفوی تبریزی، حسن، (۱۳۶۸ ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. مظهری، محمد ثناء الله، (۱۴۱۲ ق). *تفسیر المظهری*. پاکستان: مکتبه رشديه.
۴۳. معلوف، لوییس، (۱۳۸۶ ش). *المنجد فی اللغه*. مصطفی رحیمی نیا، چاپ سوم. تهران: صبا.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ ق). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. مهیار، رضا، (۱۳۷۰ ش). *فرهنگ ابجدی عربی- فارسی* (ترجمه المنجد الابدی). تهران: نشر اسلامی.
۴۷. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ ق). *تفسیر آسان*. تهران: انتشارات اسلامییه.
۴۸. نحاس، ابوجعفر، (۱۴۲۱ ق). *احمد بن محمد، اعراب القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸ ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر.
۵۰. هاشمی، سید احمد، (۱۳۸۸ ش). *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*. چاپ دهم. قم: مؤسسه مطبوعات دینی.

## مقاله‌ها

۵۱. جیگاره، مینا، (۱۳۸۳). اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن. فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)، سال چهاردهم، (شماره ۵۲).

## نرم افزار و سایت

۵۲. جامع التفاسیر نور، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
۵۳. مکتبه الشامله، جریده الرياض، ۱۴۳۳ ق
۵۴. سایت کتابخانه مدرسه فقهت. [www.lib.eshia.ir](http://www.lib.eshia.ir)
۵۵. سایت ویکی فقه. [www.wikifekh.ir](http://www.wikifekh.ir)